

جایگاه اتحادیه اروپایی در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی

دکتر سید داود آقایی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۳/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۵/۷/۲۰)

چکیده:

با پایان جنگ تحمیلی عراق بر ایران و ضرورت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ و به تبع آن بازسازی ساختارهای داخلی نظام اقتصادی و سیاسی و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به هر حال تحول نظام بین المللی و شرایط بالنسبه مثبت داخلی زمینه برای تغییر در رویکرد خارجی ایران فراهم آمد و ملاحظات نوینی پیش روی سیاست خارجی ایران قرار داد. این ملاحظات بر روابط ایران و اروپا نیز تاثیر گذاشت. با توجه به تقارن منافع اعضای اتحادیه اروپایی نوعی اشتراک نظر برای همکاری بیشتر و گسترش روابط با ایران از سوی این نهاد به وجود آمد. و سبب گسترش تعامل به ویژه در حوزه اقتصادی بین ایران و اروپا شد. در این مقاله روند تحولات منطقه ای و بین المللی، ضرورت بازسازی خرابی های ناشی از جنگ، علل و عوامل گسترش تعامل با اروپا و جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - اتحادیه اروپایی - دوره سازندگی - تحولات درون گفتمانی - گفتگوهای انتقادی - توسعه اقتصادی

Email: Davood_Aghaee2003@yahoo.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

با پایان جنگ ایران و عراق جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران نیز تغییر یافت. تغییر سیاست‌های اصولی ایران از اواخر جنگ نمایان بود. اما این تغییر و تحول در سیاست خارجی ایران تحولات «برون‌گفتمانی» نبود بلکه تحولات «درون‌گفتمانی» محسوب می‌شد و در قالب گفتمان آرمانگرایی با رگه‌هایی از واقعگرایی صورت می‌پذیرفت. این امر در حالی انجام می‌گرفت که تحولات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. پایان جنگ ایران و عراق و ضرورت بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ، و به تبع آن بازسازی ساختارهای داخلی نظام اقتصادی و سیاسی ایران، رحلت حضرت امام (ره) و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - هر یک بر سیاست خارجی ایران تأثیرگذار بود.

از سوی دیگر «جامعه اروپایی» به «اتحادیه اروپایی» تبدیل گردیده و در حال قدرتمند شدن و تقویت ساختارهای داخلی خود بود. اگرچه اعضای اتحادیه اروپایی در بسیاری از موارد به خصوص در موضوعات سیاست خارجی و امنیتی مشترک با یکدیگر اجماع نداشتند، اما درخصوص ایران با توجه به تقارن منافع در بین اعضای یکپارچگی و اشتراک نظر دیده می‌شد.

بنابراین، تحولات فوق ملاحظات نوینی را پیش روی سیاست خارجی ایران قرار داد. این ملاحظات بر روابط ایران و اروپا تأثیرگذار بود. لذا در این مقاله، ابتدا به اهداف و ویژگی‌های سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود و سپس بیان می‌گردد که اتحادیه اروپایی در این پروسه چه جایگاهی دارد.

«اهداف» سیاست خارجی ایران در دوران آقای رفسنجانی

اهداف سیاست خارجی ایران همانند دوران گذشته (بعد از انقلاب اسلامی) دارای دو بُعد ملی و فراملی بود. اما در هر دوره‌ای میزان اولویت هر یک از این دو بُعد با یکدیگر متفاوت بوده است. با رو به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریه

«ام‌القری» و تأکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلام اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد. این روند از پایان جنگ‌شدت یافت. البته اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون اساسی ایران نهفته است و دارای اهمیت می‌باشد. اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بُعد ملی را بر بُعد فراملی مرجح می‌ساخت. این برتری به معنای از بین رفتن اهداف فراملی در سیاست خارجی ایران نبود. کشوری همچون ایران که به جهات ایدئولوژیکی و ژئوپلتیکی حائز اهمیت است، نمی‌تواند اهداف فراملی نداشته باشد. وجود اهداف فراملی جهت کسب منافع الزامی است. اما باید به متعادل بودن «اهداف» و «ابزار» توجه داشت (paul kennedy, 1991, p.12). زیرا عدم تعادل در هر یک از این دو باعث انحراف در کسب منافع خواهد شد.

بنابراین، وجود اهداف فراملی برای ایران ضروری می‌باشد اما اولویت‌بندی اهداف ملی و فراملی خود حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت که در این دوره اهداف فراملی در بیشتر اوقات در خدمت اهداف ملی قرار گرفته بود. مهمترین اهدافی که برای این دوره می‌توان برشمرد عبارتند از: ۱- صدور انقلاب ۲- حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی ۳- حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی.

۱- صدور انقلاب:

از اواخر جنگ عراق علیه ایران، بحث صدور انقلاب به لحاظ ایدئولوژیکی کمرنگ شد که البته به نوع دیگری دوباره مطرح گردید. صدور انقلاب اسلامی یکی از الزامات سیاست خارجی ایران می‌باشد. به قول بعضی از مفسرین غربی، ایران بدون گسترش انقلاب اسلامی (صدور انقلاب) به فراتر از مرزهای خود، نمی‌تواند پایا باشد (Andrew Borowie 1993 p.37)

صدور انقلاب در این دوره رنگ و بوی ایدئولوژیکی نداشت، بلکه مبتنی بر الگوسازی اقتصادی بود. در این دوره صدور انقلاب مترادف با ارائه الگوی توسعه اقتصادی ایران به سایر کشورها تعریف شد. اعتقاد بر این بود اگر نظام حکومتی در

ایران که ماهیتی اسلامی دارد بتواند ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدلی موفق و کارآمد است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به صورت خود کار و داوطلبانه از آن الگوبرداری خواهند کرد (تاجیک و دهقانی ۱۳۸۲ ص ۷۲). آقای رفسنجانی در این خصوص بیان داشت که «کشور انقلابی ما وارد مرحله چهارم سازماندهی شده است ما مصمم هستیم به خواست خدا و تلاش ملت به رغم کارشکنی‌های استکبار علیه ایران، این مرحله طولانی و سخت را بدون خدشه وارد کردن به استقلال سیاسی به پایان برسانیم و الگوی یک کشور اسلامی را به جهان ارائه دهیم. چیزی که ما به دنبال آن هستیم، استقلال اقتصادی علمی، فنی و تکنولوژیکی است (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۰/۱۱/۱۴). از نظر ایران به صرف صدور ایدئولوژیکی، انقلاب نمی‌تواند گسترش یابد.

این در حالی بود که یکی از ایدئولوژی‌های بزرگ جهان معاصر (کمونیسم) به شکست گرائیده بود، و بعضی از اندیشمندان غربی از پیروزی سرمایه‌داری بر ایدئولوژی کمونیسم خبر می‌دادند. لذا ایران در صدد بود که تنها به صدور ایدئولوژیکی انقلاب بسنده نشود و مدل سازی اقتصادی بتواند مکمل صدور ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی گردد. زیرا غالب کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی بسیار ضعیف می‌باشند و اگر ایران بتواند از نظر اقتصادی قدرتمند گردد، می‌تواند به دیگر کشورها اعم از اسلامی یا غیراسلامی، این موضوع را به اثبات برساند که اسلام هم می‌تواند الگوی مناسب اقتصادی در کنار سرمایه‌داری لیبرال برای دیگران ارائه دهد.

مطرح شدن ایران به عنوان الگوی اقتصادی (در کنار ایدئولوژی) برای کشورهای منطقه و به‌طور کلی جهان اسلام می‌تواند هم منافع ملی و هم منافع فراملی ایران اسلامی را تأمین نماید. در اینجا اقتصاد به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب اهداف فراملی و به تبع آن اهداف ملی قلمداد می‌گردد. بنابراین ایران با موفقیت در زمینه توسعه اقتصادی می‌تواند به جهانیان ثابت کند که اسلام علاوه بر برآوردن نیازهای معنوی، قادر به تأمین نیازهای مادی بشر نیز می‌باشد. لذا به‌رغم اینکه در این دوره صدور انقلاب هنوز در سیاست خارجی موضوعیت خود را حفظ نموده بود. اما تحولی عظیم در مبانی صدور انقلاب حادث گردید.

۲- حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش اسلامی:

کشوری همچون ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی و منحصر به فرد خود نمی‌تواند به اهداف ملی بسنده کند. و باید اهداف فراملی نیز برای خود برگزیند. حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی یکی از اهدافی است که ایران در جهت رسیدن به اهداف فراملی برگزیده است. اهداف فراملی ایران در ابتدا دفاع از حقوق حقه مسلمانان مظلوم در سراسر جهان و در نهایت ایجاد حکومت اسلامی جهانی می‌باشد. بدان معنا که تقویت و حمایت از این‌گونه جنبش‌ها به خصوص جنبش‌های شیعی هم می‌تواند اهداف ملی را محقق گرداند و هم در جهت اهداف فراملی باشد. با عنایت به اینکه اهداف ملی در این دوره نیز مورد توجه بسیاری قرار گرفت، می‌باید توجه داشت که این‌گونه حمایت‌ها تا چه میزان در جهت کسب منافع ملی ایران مفید واقع می‌گردد. و از سوی دیگر می‌بایست به میزان توانمندی‌های ایران در کمک به این جنبش‌ها و همچنین تهدیدات احتمالی از سوی دیگر واحدهای نظام بین‌الملل علیه ایران به بهانه نقض اصل عدم مداخله در امور دیگران توجه داشت. این چنین رویکردی ناشی از بیش از واقع‌گرایانه در ایران می‌باشد.

این چنین وانمود می‌شد که مقابله با اسرائیل و دفاع از حقوق مردم مسلمان فلسطین همچنان از بارزترین اهداف سیاست خارجی ایران می‌باشد. «دفاع از نوامیس فلسطین و بلاد اسلامی و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری لازم است و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). خصوصاً در شرایطی که فرزندان واقعی فلسطین اسلامی و لبنان، یعنی حزب‌الله و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب‌شده فلسطین و لبنان با نثار خون و جان خود فریاد «یا للمسلمین» سر می‌دهند باید با تمام قدرت معنوی و مادی در مقابل اسرائیل و متجاوزین بایستیم و در مقابل آن همه سفاکی‌ها مقاومت و پایمردی کنیم» (همان).

با توجه به چنین نگرش و مبانی در سیاست خارجی ایران مساعدت مادی و معنوی نسبت به اعراب مسلمان واجب می‌باشد. حمایت از جنبش‌هایی همچون جنبش امل اسلامی، جهاد اسلامی و ... نیز در این راستا می‌باشد. اما بعضی از کشورها از این

جنبش‌ها استفاده ابزاری می‌کنند. سوریه، لیبی و سودان نگاهی تاکتیکی و اهرمی به این جنبش‌ها و نهضت‌ها دارند و با نوع برخورد و رهیافت اعتقادی و اسلامی ایران اشتراکی ندارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۶۲).

به هر حال حمایت از جنبش‌های اسلامی یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ایران می‌باشد. اما به نظر می‌رسد تفاوتی که در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دو دوره گذشته وجود دارد این است که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده‌تر بود و تقریباً جنبش‌های سراسر جهان را در بر می‌گرفت. اما جنبش‌های این دوره بیشتر متمرکز بر حوزه خاورمیانه و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل معطوف می‌باشد. به عبارت دیگر جنبش‌ها و نهضت‌هایی (همانند دولت‌هایی) که با دشمنان ایران دشمنی دارند، دوستان ایران محسوب می‌شدند، و ایران حمایت خود را از آنها اعلام می‌داشت.

۳- حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی:

به نظر می‌رسید، با پایان جنگ ایران و عراق، تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی ایران وجود نداشته باشد. اما حوادث و رخداد‌های منطقه‌ای بعد از آن این موضوع را مورد تردید قرار داد. حمله عراق به کویت، نه تنها باعث گردید نیروهای نظامی بیگانه در خلیج فارس حضوری فعال داشته باشند. بلکه توسعه‌طلبی صدام نیز تهدیدی دوباره برای تمامیت ارضی ایران به شمار می‌آمد. در بحران خلیج فارس، تلاش ایران برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز نتیجه نداد. مذاکرات ایران با فرانسه، شوروی، ترکیه، یمن و دیگر تحرکات سیاسی برای کاهش احتمال حضور آتی آمریکا در منطقه ناکام ماند (R.K.Ramazani 1992 p.402). از سوی دیگر صدام نیز از این آرمان خود که کویت بخشی از خاک عراق است دست برنمی‌داشت. لذا حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و چشمداشت ارضی صدام به کشورهای همجوار هر دو تهدیدی، برای تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت. بنابراین، هدف بلندمدت ایران در خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای بود که می‌بایست قدرت‌های موجود در خلیج فارس از آن دفاع کنند. و

هدفهای کوتاه‌مدت ایران دو جنبه داشت؛ جلوگیری از توسعه‌طلبی عراق و همچنین رفع اختلافات با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس. در چنین شرایط بغرنجی منطقه خلیج فارس همانند مربعی چهارضلعی فرض می‌شد که شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق و آمریکا هر یک در اطراف این مربع قرار داشتند. این چهارضلع مربع ترکیبی از همکاری و کشمکش را در خود جای داده بود. قدرت ایران که بیشتر ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور و از قدرتی است که اسلام شیعی در اختیار ایران قرار داده است (R.K.Ramazani, Ibid, p.394)، توسعه‌طلبی عراق، اختلافات مرزی و ایدئولوژیکی ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس که خود عامل تنش و تهدیدی جدی علیه ایران بود و همچنین اتکاء کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به امنیت سازی از سوی آمریکا که حضور آمریکا را علاوه بر تأمین منافع نفتی خود در منطقه دوچندان می‌ساخت، باعث شکل‌گیری مربعی چهارضلعی در منطقه گردید که به نوعی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. (James. Bill, 1996, p101)

از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این دوره باعث گردید که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید قرار گیرد. یکی از کشورهای تازه استقلال یافته ناشی از فروپاشی شوروی سابق جمهوری آذربایجان بود. وجود اشتراکات قومی و زبانی آن کشور و آذربایجان ایران و گرایش‌های استقلال‌طلبانه آنها در ایجاد آذربایجان بزرگ به نوعی تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. لذا ایران می‌بایست مانع از سرایت جنبش احیاء گرایانه قومی جمهوری آذربایجان به استان‌های آذربایجان شرقی و غربی شود. دولت آقای رفسنجانی مصمم بود که از تکرار بحران مرزی بهمن ۱۳۶۸ که در آن بحران، هزاران نفر از مردم جمهوری آذربایجان نزدیک مرز ایران تجمع کردند و ظاهراً برای دیدن اقوام خود در ایران و داشتن تجارت آزاد، با مرزبانان ایران آذربایجان درگیر شدند جلوگیری کند (R.K.Ramazani, op-cit, p.404).

از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رقابت‌های شدیدی در جهت نفوذ بر کشورهای تازه استقلال یافته در این حوزه اوج گرفت. این رقابت بیشتر بین ایران،

آمریکا، روسیه و ترکیه بود. نفوذ ایران در آسیای مرکزی بیشتر تحت نفوذ اسلام‌گرایی مردم این منطقه و نفوذ فرهنگ ایرانی در بعضی از کشورهای این حوزه بود. این نفوذ موجب تهدید برای روسیه و آمریکا بود. لذا با توجه به این عامل، حضور آمریکا در این کشورها برای مهار ایران پررنگ‌تر می‌شد (Mohiddin Meshahi, 2001, p156). بعد از فروپاشی شوروی و استقلال این کشورها، رقابت شدیدی میان کشورهای منطقه و آمریکا برای نفوذ و جهت‌دهی به سیاست و اقتصاد این جمهوری‌ها به وجود آمد. اما نتیجه نهایی رقابت‌ها این بود که از لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی، روسیه با فاصله قابل توجهی از آمریکا توانست نفوذ و سیطره خود را برای چند سالی گسترش دهد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص. ۸۹).

بنابراین با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، محاصره امنیتی علیه ایران در خاورمیانه و حوزه خزر کامل گردید. عدم ثبات در غرب (عراق)، شرق (افغانستان)، جنوب (مسایل و اختلافات مرزی و ایدئولوژیکی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس) و اکنون نیز فروپاشی اتحاد شوروی در شمال ایران، موجب محاط ایران در یک دایره بی‌ثبات می‌گردید. لذا با توجه به این بی‌ثباتی‌ها در اطراف ایران، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران، از اهداف مهم و اصلی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد (Mohiddin meshahi, 2001, p.149).

ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی فرهنگی

ویژگی‌هایی که در این دوره می‌توان برای سیاست خارجی ایران برشمرد، در دو حوزه قابل ملاحظه است. با پایان یافتن جنگ و سپس آغاز دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی ویژگی‌های سیاست خارجی ایران نیز متحول گردید. ضرورت بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ و فروپاشی اقتصاد ایران، باعث گردید که سیاست خارجی ایران به این امور معطوف گردد. از سوی دیگر با توجه به بی‌ثباتی در چهار گوشه ایران لازم بود که ایران به دنبال تنش‌زدایی در منطقه خاورمیانه و به تبع آن در نظام بین‌الملل باشد.

بنابراین، می‌توان ویژگی‌های این دوره سیاست خارجی ایران را در ۱- تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران و توجه به سازمان‌های فراملی ۲- اهمیت دادن به قدرت و امنیت اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

۱- تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران و توجه به سازمان‌های بین‌المللی:

پایان جنگ با عراق و بی‌ثباتی‌های اطراف ایران و ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا آن زمان خود باعث گردید کشورهای غربی و دولت‌های حوزه خلیج فارس موضع خصمانه‌ای علیه ایران اتخاذ کنند. لذا مقامات ایرانی بر ضرورت‌های جدید واقف گردیدند و درصدد برآمدند تا ایران بار دیگر در جایگاه منطقه‌ای خود قرار گرفته و نقش مطلوبی را در منطقه ایفاء نماید و روابط خوبی با همسایگان خود داشته باشد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۹۳). لذا ایران سعی کرد روابط خود را با کشورهای حوزه خلیج فارس بهبود بخشد. آقای رفسنجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی با تأکید بر گسترش روابط با کشورهای مسلمان و همجوار به ویژه کشورهای خلیج فارس اعلام کرد که آرامش در چارچوب استقلال، امنیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه میسر است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۶/۲۸). در تاریخ دهم آگوست ۱۹۸۸ نیز از سوی وزیر خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، وزیر خارجه عمان مأموریت یافت تا طی یک سفر به تهران و ملاقات با مقامات ایرانی، مسأله امنیت منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ را مورد بحث قرار دهد... از این مقطع زمانی تا اواسط سپتامبر ۱۹۸۸ ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای کویت و بحرین ارتقاء بخشید. علاوه بر آن گفتگوهای محرمانه گسترده‌ای با مقامات عربستان سعودی در راستای گسترش روابط دوجانبه و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای به انجام رسید (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

در بحران اشغال کویت از سوی عراق انتظار می‌رفت که ایران از صدام حمایت کند. اما در راستای جلب اعتماد کشورهای حوزه خلیج فارس ایران اولین کشور در خلیج فارس بود که، این اقدام صدام را محکوم نمود.

بنابراین، سیاست آقای رفسنجانی در قبال بحران خلیج فارس بر اساس عملگرایی بر اصول زیر استوار بود؛ ۱- ایران نمی‌تواند و قادر نیست که نقشه سیاسی منطقه را عوض کند. ۲- و لذا ایران تلاش می‌کند که در جهت تطبیق و سازگاری خود را با توازن قوای جدید در منطقه آماده گرداند (Mohsen. Milani, 1996, pp.90-91). سیاست آقای رفسنجانی در قبال همسایگان شمالی ایران، مبتنی بر نفوذ و حضور دیپلماسی فعال در این منطقه بود. لذا ایران سعی می‌کرد که بدون تحریک روسیه نفوذ خود را بر این منطقه مستحکم گرداند. این نفوذ در ابتدا به صورت فرهنگی و سپس به صورت مبادلات اقتصادی و سیاسی انجام پذیرفت. اما نفوذ ایران در منطقه قفقاز باعث گردید که روسیه و آمریکا نسبت به سیاست‌های ایران تحریک گردند.

چنین سیاست‌هایی در قبال کشورهای همسایه ایران، در کنار توجه به سازمان‌های بین‌المللی و همکاری با آن سازمان‌ها، باعث گردید ایران به صورت نسبی از انزوا خارج گردد. لذا پس از پایان جنگ دور تازه‌ای از روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی آغاز گردید. در شرایط جدید اولاً سیاست ایران درباره سازمان‌های بین‌المللی و حضور در آنها تحول یافت و رغبت بیشتری برای فعالیت با سازمان‌های مزبور بر دستگاه سیاست خارجی کشور حاکم شد و ثانیاً علت اصلی رکود حاکم بر روابط ایران و سازمان‌های بین‌المللی، یعنی جنگ ایران و عراق، برطرف گردیده بود (آقایی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱).

بنابراین، در این دوره، روابط ایران با ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی رو به بهبود رفت. در این ارتباط برای اولین بار آقای زنگنه به عنوان نماینده دائمی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی منصوب گردید. لذا تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران، علاوه بر ارتقاء جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل مکملی برای تأمین نیازهای اقتصادی و همچنین تأمین امنیت اقتصادی محسوب می‌گردید.

۲- اهمیت دادن به قدرت و امنیت اقتصادی:

پایان جنگ عراق و ایران و ایجاد جو نسبتاً مسالمت‌آمیز با محیط خارج، دولت آقای رفسنجانی را بر آن داشت که با توجه به نیازهای داخلی و نگاه به درون و همچنین در جهت بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، توسعه اقتصادی ایران را در قالب برنامه‌های پنج ساله تداوم دهد. در این دوره بسیاری از شاخص‌های اقتصادی دهه اول انقلاب که تحت‌الشعاع عوامل سیاسی - اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و همچنین عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، نسبتاً به حالت تعادل رسید. با پایان جنگ و اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، شاخص‌هایی از بهبود اقتصادی مشاهده شد. آرمانخواهی‌های انقلابی که در دهه اول انقلاب منجر به دولت‌گرایی اقتصادی و اجتماعی و ملی شدن بانک‌ها و ... شده بود، در این دوره نسبتاً جنبه واقع‌گرایانه به خود گرفت. آقای رفسنجانی قول دور جدیدی از سیاست‌های اقتصادی ایران را داد. این سیاست‌ها بر اساس برنامه‌های پنج ساله تجلی یافت که چارچوب‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی را بیان می‌کرد. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست‌ها، بازسازی اقتصاد در هم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخل کشور بود. لذا در راستای خصوصی‌سازی و در جهت گسترش توان اقتصادی کشور، نیاز بود که زمینه همواری برای مشارکت سرمایه‌های خارجی فراهم گردد. امنیت اقتصادی از موضوعات مهمی بود که دولت برای جذب سرمایه‌های خارجی به آن توجه داشت. امنیت‌سازی (و حفظ وضع موجود سیاسی) اولین وظیفه دولت آقای رفسنجانی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی بود. اما از آنجائی که دولت وی صرفاً به توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی توجه داشت، به نظر می‌رسید که ایران در جذب سرمایه‌های خارجی موفقیتی نداشته باشد. زیرا جذب سرمایه‌های خارجی جو سیاسی با ثباتی را می‌طلبد. از آنجایی که توسعه اقتصادی بزرگترین دل‌مشغولی دولت شده بود، و توجهی به نوسازی سیاسی نداشت، لذا سرمایه‌گذاران خارجی از توقیف اموال خود

تحت عنوان سرمایه‌های بادآورده در هراس بودند. دولت آقای رفسنجانی بر این باور بود که توسعه اقتصادی، که زیربنای آن ایجاد فضای امن اقتصادی می‌باشد، می‌تواند توسعه سیاسی را به همراه داشته‌باشد. اما به نظر می‌رسید این امر کمتر مورد توجه قرار گرفت که در پیش گرفتن هرگونه الگوی نوسازی اقتصادی متضمن تبعات ناخواسته در عرصه سیاسی می‌باشد.

به هر حال جو غالب بعد از جنگ چنین اقتضاء می‌کرد که توسعه اقتصادی و سازه‌های زیربنایی در اولویت دولت ایران قرار گیرد. و این کار نیز در محیطی با جو سیاسی آرام قابل حصول بود.

استراتژی ایران در دوران سازندگی

با توجه به اهداف و ویژگی‌هایی که ایران در این دوره برای سیاست خارجی خود انتخاب نموده بود می‌بایست استراتژی و راهبردی متناسب با این اهداف و ویژگی‌ها اتخاذ می‌کرد. اما به نظر می‌رسد که این اهداف و ویژگی‌ها از جنس‌های گوناگون باشد (محمود سریع القلم، پیشین، ص ۴۹). و راهبرد واحدی را نتوان برای این اصول برگزید. از میان استراتژی‌های رایج در نظام بین‌الملل (انزوگرایی، اتحاد و ائتلاف، عدم تعهد و بی‌طرفی) استراتژی عدم تعهد مناسب‌ترین استراتژی برای اعمال این اهداف و ویژگی‌ها بود. استراتژی اتحاد و ائتلاف علیرغم مؤثر بودن برای حفظ تمامیت ارضی ایران با توجه به بی‌ثباتی‌های اطراف ایران و با توجه به اتکاء امنیتی این کشورها به آمریکا، استراتژی مناسبی برای سیاست خارجی ایران نبود. استراتژی بی‌طرفی و انزوگرایی برای ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و اهداف ایران نامناسب بود. در این بین تنها استراتژی عدم تعهد باقی می‌ماند. استراتژی عدم تعهد نیز خود به اشکال گوناگون رایج می‌باشد. استراتژی متناسب این دوره با توجه به اهداف و ویژگی‌های آن، عدم تعهد «اصلاح طلب» بود. بدان معنا که ایران سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌پذیرد. البته این بدان معنا نیست که ایران نباید به دنبال تغییر نقشه سیاسی منطقه باشد (تاجیک و دهقانی، پیشین، ص ۷۲). لذا با توجه به این استراتژی علاوه بر خوداتکایی در حفظ تمامیت

ارضی و عدم جانبداری ایران از طرفهای درگیر و عدم ورود به جنگ، می‌توان در راستای کسب منافع ملی و تثبیت موقعیت منطقه‌ای خود در دیگر کشورها نفوذ کرد.

ایران و اتحادیه اروپایی در دوران توسعه اقتصادی

جایگاه جامعه / اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی چشمگیر بود. در این دوره یکی از بزرگترین دل‌مشغولی‌های سیاست خارجی ایران، توسعه اقتصادی و توسعه سازه‌های زیربنایی کشور بود، و از آنجائی که این توسعه همچنان در سایه تولید و فروش نفت قرار داشت، مورد توجه کشورهای توسعه یافته به خصوص اعضای جامعه اروپایی قرار گرفت. از طرف دیگر اتحادیه اروپایی نیز در حال تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود بود، تا بتواند نسبت به گذشته همگرایی بیشتری در زمینه سیاسی و امنیت کسب کند.

از سوی دیگر بازار حدوداً ۶۰ میلیونی ایران که از دیرباز محل نسبتاً خوبی برای اروپائیان بود، اتحادیه اروپایی را علیرغم مخالفت‌های آمریکا به سوی ایران جلب می‌نمود. تضعیف شوروی و به دنبال آن فروپاشی آن، باعث گردید که ۱- ایران برای برآوردن اهداف اصلی استراتژیک و نیازهای خود به سوی اتحادیه اروپایی گرایش یابد. و ۲- ایالات متحده آمریکا تصویری تک‌قطبی از ساختار نظام بین‌الملل داشته باشد که بر رفتار آمریکا و سیاست بین‌الملل تأثیر به‌سزایی گذارد. در رابطه با ایران، آمریکا سعی کرد که دیگر کشورها را با خود و بر علیه ایران همراه کند. اما از سوی دیگر اتحادیه اروپایی با توجه به نیازهای خود و با توجه به تقویت ساختارهای خود، سیاستی نسبتاً مستقل از آمریکا در مقابل ایران برگزید و همین امر باعث اختلاف در دو سوی آتلانتیک گردید. اما اتحادیه اروپایی چنان قدرتی نداشت که نقش توازن‌گری در مقابل ایالات متحده ایفاء کند. و به‌رغم سیاست‌های نسبتاً مستقل از آمریکا، اما باز هم تحت تأثیر رفتارهای ایالات متحده قرار داشت. لذا در ابتدا نگاهی به نقش آمریکا در روابط اروپا و ایران خواهیم داشت و سپس به روابط ایران و اتحادیه اروپا، اشاره خواهیم کرد.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی با توجه به متغیر آمریکا

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عرصه را برای یکه تازی آمریکا در نظام بین‌الملل بازتر کرد. آمریکا بر این باور بود: «اکنون که یکی از «برقدرت‌ها» مضمحل گردیده، مسئولیت امنیت بین‌الملل و تأمین امنیت در مناطق مختلف جهان به عهده آمریکا می‌باشد. و در جهان بعد از جنگ سرد ما پاسخ‌گو هستیم و فرصتی برای رهبری جهان به ما ارائه شده است» (Fraser Gameron, 2002, p.17). بعضی از اندیشمندان این برهه را به عنوان «پایان تاریخ» قلمداد نمودند، بعضی دیگر از آمریکا به عنوان «امپراتور خیرخواه» یاد کردند (John Ikenddy, 2001, pp.21-22). آمریکا چنین ادعا می‌کرد که هر کشوری از جهان که اصول دموکراسی و همچنین منافع ملی ایالات متحده آمریکا را به خطر اندازد، آمریکا در آنجا دخالت خواهد کرد. در این هنگام عراق با توجه به عدم شناخت از سیستم بین‌المللی، کویت را به اشغال خود درآورد. در این زمان آمریکا فرصت را مغتنم شمرده و سعی در به اثبات رساندن قدرت خود در سطح سیستم بین‌المللی نمود. بعد از پیروزی و اعاده امنیت به سیستم بین‌المللی بوش از «نظم نوین جهانی» صحبت نمود (George Bush, American Diplomacy, 2002, p.464). اما در همین زمان در بحران بالکان دولت بوش تنها نظاره‌گر بود و همین امر بعضی از اندیشمندان را به این فرض سوق داد که هر زمانی که منافع ملی آمریکا به خطر افتد، در آنجا دخالت می‌کند (Fraser Gameron, 2002, p.17).

حمله نظامی عراق به کویت و اشغال آن فرصت دیگری نیز به آمریکا و دولت بوش داد و آن حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه خلیج فارس بود که این امر خوشایند ایران نبود. آمریکا با حضور در منطقه قصد داشت که هم ایران و هم عراق را کنترل کند. با بیرون راندن عراق از خاک کویت و با توجه به تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه عراق، آمریکا توانست تا حدودی عراق را مهار کند. در آن زمان آمریکا سعی کرد که عراق را تصرف کند و حکومت عراق را تغییر دهد اما حوادث ویتنام هنوز در خاطره آمریکائیان زنده مانده بود. و اجازه پیشروی بیشتر به بوش نمی‌داد. از سوی دیگر آمریکا نیز از همپاری جامعه اروپایی با خود در تردید بود. لذا با شکست عراق و

به حاشیه راندن سوریه و لیبی، رژیمهای عرب متحد غرب و اسرائیل نقش مهمی را در ایجاد محدودیت علیه ایران ایفا کردند. آنان ایران را به عنوان دولتی بیگانه در منطقه خاورمیانه قلمداد می کردند. بنابراین طبیعی به نظر می رسد که ستیزش آنها بر علیه ایران افزایش یابد و دیدگاه خود را تابعی از سیاست های آمریکا قرار دهند (انوشیروان احتشامی. پیشین. ص ۱۷۶). این در حالی بود که (همان طوری که بیان گردید) سیاست ایران نسبت به همسایگان خود منعطف تر گردیده بود. اما با این وجود کشورهای همسایه ایران هنوز از ایران در هراس بودند. و چون این کشورها امنیت خود را با منافع آمریکا گره زده بودند، لذا تقریباً تمامی تجهیزاتی که در زمان «عملیات طوفان صحرا» علیه عراق به کار رفته بود، (از جمله دو هزار هواپیما و ۱۴۰ ناو جنگی) (Christin Marchall, 2003, p.186) بعد از رفع اشغال کویت در خلیج فارس باقی ماند. به نظر می رسد که اعضای جامعه اروپایی نیز از این موضوع با توجه به پررنگ بودن مسئله سلمان رشدی، ناراضی نبودند. زیرا از هژمونی ایران در منطقه جلوگیری به عمل می آورد.

در دوره کلینتون به جهت اینکه استراتژی کلان وی تأکید بر اقتصاد و توسعه آن و همچنین ترویج دموکراسی بود (William Jclinton, American Diplomacy, 2002, p.470)، لذا ابزار و روش هایی را که وی بر علیه ایران برگزید، از جنس نرم افزاری بود. هنگامی که کلینتون در سال ۱۹۹۳ در رأس قدرت آمریکا قرار گرفت، نفوذ آمریکا بر کشورهای منطقه خلیج فارس بیشتر شد. و در مقابل فشارهای سیاسی و اقتصادی بر علیه ایران نیز گسترش یافت. مارتین ایندیک (Martin Indyk) مشاور امنیت ملی آمریکا، در مه ۱۹۹۳ سیاست جدیدی را به نام «مهاردوجانه» علیه ایران و عراق پیشنهاد داد. وی بیان داشت: ما بر این باوریم که ایران یکی از مهمترین حامیان تروریسم در جهان است و همچنین به دنبال تسلیحات کشتار جمعی می باشد، لذا باید در عرصه روابط بین الملل ایران به عنوان کشور غیرقانونی (Outlaw) معرفی گردد (Christin marchall, op.cit, p.91). هدف سیاست جدید آمریکا در رابطه با عراق تغییر حکومت این کشور بود، اما در رابطه با ایران هدف تغییر سیاست های ایران در بعضی از حوزه ها مانند تروریسم، تغییر سیاست

در رابطه با روند صلح خاورمیانه و همچنین تسلیحات کشتار جمعی بود. لذا در این راستا آمریکا سعی کرد که به همراه متحدین اروپایی خود تحریم‌های نفتی و تجاری علیه ایران در نظر بگیرد و مانع پیشرفت ایران در کسب هر نوع فن‌آوری تسلیحاتی گردد (Garysick, 2002, p.367). بنابراین استراتژی آمریکا در تحقق سیاست مهار دوگانه از طریق تحریم‌های نفتی و تجاری میسر بود. بر این اساس قرار شد که سرمایه‌گذاری در ایران در حوزه نفتی از ۴۰ میلیون دلار در سال تجاوز نکند. اما این تصمیم نه تنها مورد مخالفت کشورهای عضو اتحادیه اروپایی قرار گرفت، بلکه در درون جامعه آمریکا نیز با مخالفت‌هایی روبرو شد. در سال ۱۹۹۴ شرکت‌های آمریکایی ۳۰٪ از نفت ایران را خریداری کردند (Geofry Kemp, op-cit, p.59)، که این امر برخلاف تصمیم دولت بود. لذا در ۳۰ آوریل ۱۹۹۵ کلیتون در کنگره جهانی یهودیان اعلام کرد که هرگونه سرمایه‌گذاری آمریکاییان در ایران ممنوع است (Geofry Kemp, Ibid, p.54). واکنش کشورهای اروپایی درباره این سیاست معکوس بود. وزیر خارجه ایتالیا اعلام کرد آمریکا با وضع قوانین علیه ایران ولیبی به منافع اتحادیه اروپایی در این دو کشور زیان وارد ساخته و ما با این عملکرد مخالفیم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱/۲۵). نخست‌وزیر فرانسه نیز در پاسخ به این سؤال که با توجه به قرار داد نفتی ایران با توتال، آیا آمریکا قوانین سنگینی را بر علیه توتال اعمال خواهد کرد یا خیر؟ پاسخ داد که این قوانین، تنها برای آمریکا صدق می‌کند و برای فرانسه صادق نیست، و اتحادیه اروپایی نیز از فرانسه حمایت خواهد کرد (Dilip Hiro, 1998, p.60). لذا اتحادیه اروپایی از تحریم علیه ایران سرباز زد. به نظر می‌رسید که آمریکا به تنهایی و به طور یکجانبه قصد تحریم اقتصادی ایران را داشته باشد (Geofry Kemp, op.cit, p.55). اما با توجه به تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران و با توجه به سیاست مهار دوجانبه این کشور به نظر می‌رسید اعضای اتحادیه اروپایی خیلی هم ناراضی نباشند. چون فشار مضاعف آمریکا بر ایران، ایران را بیشتر به سوی اتحادیه اروپایی سوق می‌داد و اتحادیه اروپا نیز علیرغم اینکه خواستهای خود را که تفاوت زیادی با خواسته‌های آمریکا نسبت به ایران نداشت (به جهت اینکه دو سوی آتلانتیک از نظر ایدئولوژی و قدرت و منابع فکری، اشتراک نظر داشتند).

برای ایران تحمیل می نمودند، قراردادهای تجاری و اقتصادی را که ایران بدان نیاز داشت، نیز بر ایران تحمیل می کردند. بزرگترین شرکت های نفتی جهان (اغلب) یا آمریکایی هستند و یا اروپایی، بنابراین، فرض بر این بود که اگر شرکت های آمریکایی نتوانند در ایران سرمایه گذاری کنند، مناقصه های نفتی از سوی ایران بیشتر سمت و سوی اروپایی خواهد داشت، لذا اروپا نیز با توجه به چنین شرایطی هم خواسته های خود را بر ایران تحمیل می کرد، و هم منافع بسیاری را در نبود رقیبی توانا و در خور در حوزه نفت و بازار ایران کسب می نمود.

روابط ایران و اتحادیه اروپایی در دوران توسعه اقتصادی

در این دوره روابط ایران با اتحادیه اروپایی و همچنین با اعضای آن، مسیری پرفراز و نشیب را طی نمود. حوادث و رخدادهایی در این دوره شکل گرفت که هر یک از این عوامل، علاوه بر تغییر ساختار نظام بین الملل، بر روابط ایران و اتحادیه اروپایی نیز تأثیر به سزایی گذارد. پایان جنگ ایران و عراق، فتوای امام خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی، تجاوز عراق به کویت و ماجرای رستوران میکونوس، از جمله حوادث مهمی بودند که روابط ایران و اتحادیه اروپا را تحت تأثیر خود قرار دادند.

پایان جنگ ایران و عراق و متعاقب آن اتخاذ سیاست های جدید و اعلام اهداف و محورهای اصلی سیاست خارجی و داخلی ایران، باعث گردید که ایران به سوی اتحادیه اروپایی گرایش یابد. زیرا که ضعف اتحاد شوروی به لحاظ اقتصادی نمایان بود و شوروی همچون دهه های گذشته، قدرتی نبود که ایران بتواند بدان تکیه کند. آمریکا که از دشمنان اصلی ایران محسوب می گردید سعی داشت که ایران را منزوی گرداند. در این میان قدرت هایی مثل اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی و قدرت های آسیایی (ژاپن و چین) و قدرت های اروپای غربی باقی می ماندند. روابط ایران با قدرت های آسیایی همچنان تداوم داشت. اما به نظر می رسید که ایران نیاز دارد تا اتحادیه اروپایی و قدرت های تشکیل دهنده آن را در کنار خود داشته باشد. زیرا اقتصاد ایران از دیرباز به اروپا گره خورده بود. اروپا از مهم ترین شرکای تجاری ایران بوده و صنایع ایران از نظر

تجهیزات، لوازم یدکی و قطعات به اروپا وابسته بود. از سوی دیگر صنایع فرسوده نفت و گاز ایران نیاز فوری به سرمایه، دانش فنی و فن آوری داشت (اصغر جعفری ولدانی. مجله سیاست خارجی. پائیز ۱۳۷۸. ص ۲۳۸). ضمن آنکه برای بازسازی خسارات ناشی از جنگ و تأکید بر توسعه اقتصادی، گسترش روابط با اروپا ضروری بود. دیدار وزیر خارجه آلمان هانس دیتريش گنشر (Hans - Diztrich Gencer) از تهران در نوامبر ۱۹۸۸ و وزیر خارجه فرانسه دومانس (Dumas) در فوریه ۱۹۸۹، ناشی از توجه و گرایش اروپا به ایران بود. اما در این اثناء حوادث و آگرایانه‌ای در روابط ایران و اروپا رخ داد؛ حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام (ره)، ترور ایرانیان خارج از ایران، حمایت از نظامی‌گری در کشورهای عربی و چندین حرکت سرد دیپلماتیک دیگر با اعضای اتحادیه اروپا، این روابط را به بحران سوق داد (Fred Haliday, 1994, p.310). انتشار کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی صدور فتوای امام خمینی (ره) و تبعات بعدی آن از مهمترین عوامل تیرگی روابط ایران و جامعه اروپایی محسوب می‌گردید. اروپائیان ابتدا این فتوی را جدی نگرفتند و رویکردها و مواضع زیر را نسبت به آن ابراز داشتند: (احمدرضانصاری و اصغر جعفری ولدانی، ۱۳۷۴. ص ۲۶).

۱- ساده‌نگری و جدی نگرفتن فتوا و سعی در کوچک و محدود جلوه دادن آن در ابتدا

۲- تلاش در تجزیه و ایجاد دوگانگی میان نظریه دولت و رهبران مذهبی ایران

۳- معرفی فتوای امام به عنوان یک نظر شیعی که مورد قبول مسلمانان اهل سنت، نیست.

۴- معرفی فتوای امام به عنوان یک حرکت افراطی که از اسلام فاصله دارد.

۵- معرفی فتوا به عنوان واکنش امام در برابر مشکلات داخلی کشور

۶- معرفی فتوا به عنوان اقدامی در برابر تمدن، آزادی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر

و...

۷- تلاش برای وارد کردن فشار بر ایران برای لغو فتوای امام

اما با مواجه شدن واکنش شدید از سوی جهان اسلام، اعضاء جامعه اروپا به غیر از یونان سفرای خود را از ایران فراخواندند تا ایران از این موضع خود فاصله گیرد. در همین اثنا تجاوز عراق به کویت، گسترش روابط ایران و اروپا را نوید داد. در راستای جلب اعتماد، ایران اولین کشور در خلیج فارس بود که حمله عراق را به کویت محکوم کرد (Mohsen Milani, op.cit, p.91). و به تبع آن پیام آقای هاشمی کشورهای منطقه و اروپای غربی را به ایران امیدوار کرد. لذا بعد از حمله عراق به کویت، دولتهای عربی، عراق را (به رغم ضدیت جدی با اسرائیل) بیشتر از ایران به عنوان منبع خطر و عدم ثبات در منطقه قلمداد نمودند. همین امر باعث شد که اتحادیه اروپا به ایران نظری مساعدتر نشان دهد. و این نظر که اروپا، ایران را منبع تهدید برای منطقه قلمداد می نمود، تعدیل یافت (Mohammad R.saidabadi, 2000,p.65). چنین برداشتی از سوی اتحادیه اروپایی در رابطه با ایران بعد از گذشت مدت زمانی باعث شد به رغم مخالفت آمریکا با ایران اتحادیه اروپایی باب «گفتگوهای انتقادی» را با ایران باز کند. گفتگوهای انتقادی برگرفته از رویکرد سیاسی آلمان بود که به اتحادیه اروپایی نیز تسری یافت (Peter Rudolf, 1999, p.73). این رویکرد توسط اتحادیه اروپایی در اجلاس سران اروپا در Edinburgh (ادینبورگ) مورد تأکید قرار گرفت. در این اجلاس «در حالی که اهمیت ایران در منطقه مورد تأکید این اعضاء قرار می گیرد، شورای اروپا تصمیم می گیرد. که باید گفتگویی با ایران برقرار گردد. این گفتگو می تواند «گفتگوی انتقادی» باشد که ناشی از رفتار ایران در بعضی از حوزه ها از قبیل حقوق بشر، فتوای قتل سلمان رشدی که مخالف قوانین و عرف بین الملل می باشد، تروریسم، کسب تسلیحات کشتار جمعی، مخالفت با روند صلح خاورمیانه می باشد. لذا بهبود رفتار ایران در این حوزه ها می تواند روابط ایران و اتحادیه اروپایی را گسترش دهد» (Conclusions of the European Council on Iran.12,Dec,1992). گفتگوی انتقادی از جمله مصوبات شورای اروپا بود که در کمتر مسایلی، اعضای اتحادیه به چنین وفاقی دست می یافتند. این وفاق را می توان در تقارن منافع اعضای اتحادیه اروپایی در روابط خود با ایران جستجو کرد. طرفداران گفتگوی انتقادی، هدف از این سیاست را متعادل ساختن سیاست های ایران در زمینه های ذکر

شده در بیانیه Edinbrough (ادینبورگ) قلمداد می‌کردند و بیان می‌داشتند که باز گذاشتن خط ارتباط و باب گفتگو با مقامات ایرانی، آنها را به سوی خواسته‌های خود سوق می‌دهد و مضافاً اینکه رفتار ایرانیان می‌تواند از طریق ارتباط با غرب تحت تأثیر قرار گرفته و بهبود یابد (Peter Rudolf, 1999, p.75).

چنین استدلال‌هایی از سوی طرفداران گفتگوی انتقادی در آمریکا نیز، علیرغم فشار بر ایران دیده می‌شد. گری سیک، مشاور امنیت ملی آمریکا، ضمن بی‌تأثیر دانستن سیاست‌های مهارسازی ایران، خواهان مذاکره آمریکا با تهران بدون پیش‌شرط بود. وی بیان داشت که به جای آنکه مانند کره شمالی در انتظار بروز بحرانی دیگر باشیم آمریکا می‌تواند با گشودن راه ارتباطی و برقراری گفتگو با ایران از اهداف این کشور در زمینه تکنولوژی هسته‌ای آگاه شود» (به نقل از گری سیک. کیهان. ۱۳۷۳/۸/۳۰).

در پاسخ به بیانیه «ادینبورگ» آقای رفسنجانی در ۲ اسفند ۱۳۷۱ پیامی خطاب به یک‌یک سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی صادر نمود. در این پیام مشترک چنین آمده است «در قطعنامه اخیر اجلاس سران جامعه اروپا، بر علاقمندی و اعتقاد شما بر ضرورت گفتگوی صریح و انتقادی با ایران تأکید گردیده است، ما نیز آمادگی و تمایل به بحث و تبادل نظر جدی و صریح با جامعه اروپا داریم» (علی رحمانی و سعید تائب. ۱۳۷۵. ص. ۱۰). اما اتحادیه اروپایی به‌رغم شروع مذاکرات با ایران از عملکرد ایران ناراضی بود. شکوایه‌های اتحادیه اروپایی شباهت زیادی با انتقادات آمریکا از ایران داشت. اما به نظر می‌آمد که تنها در روش برخورد با ایران متفاوت بودند در حالیکه ایالات متحده آمریکا به سیاست‌های «مهار دوجانبه» و سپس تحریم اقتصادی و سیاسی برای تغییر سیاست‌های ایران توجه داشت (نه اینکه هدف آنها مبتنی بر تغییر رژیم در ایران باشد). (Christin Marschall, 19, p.191). اعضای اتحادیه اروپایی به سیاست‌های گفتگوی انتقادی مبتنی بر تغییر رویه ایران توجه داشتند. فرانسه و آلمان بیان می‌داشتند که روش ایالات متحده آمریکا، ابزار مناسبی برای تغییر رویه‌های سیاست خارجی ایران نمی‌باشد. و با گفتگو و وجود روابط، بهتر می‌توان به این خواسته‌ها دست یافت (Mohammad R. saidabadi, 2000, p.71). ولی دو سوی آتلانتیک تقریباً درخواست‌های

مشترک و مشابهی از ایران داشتند. شاید مهمترین لیست انتظارات اروپا از ایران موضوعاتی است که توسط وزیر خارجه آلمان Kinkel (کینکل) در مه ۱۹۹۶ به بوندستاگ ارائه گردید (Peter Rudolf, 1999, p.76). این انتظارات عبارت بود از:

۱- رفتار مثبت نسبت به روند صلح خاورمیانه: این مخالفت به صورت زیربنایی می باشد. زیرا ایران به طور کامل خواهان حذف اسرائیل از نقشه جهان است، و از آنجائیکه ایران نفوذ بسیاری بر شیعیان لبنان و فلسطین دارد. لذا مخالف با روند صلح در خاورمیانه می باشد.

۲- عدم حمایت از تروریسم بین المللی به این معنا که ایران نباید به جهت حمایت مالی آن ها را کمک کرده و نباید آن را مشروع جلوه داده و دیگر مسلمین را به این امر تشویق و ترغیب نماید؛ غرب چنین بیان می داشت که ایران به عنوان حامی تروریسم، تحت پوشش دیپلماتیک در فرانسه، آمریکا، بریتانیا و دیگر نقاط جهان به اقدامات تروریستی دست می زند. ایران به عنوان صادر کننده تروریسم بین المللی (Arnold Beichman, 1994, p.33). برای جبران ضعف قدرت نظامی و اقتصادی خود در منطقه و نظام بین الملل بر جنگ انقلابی (revolutionary warfare) تأکید دارد و به دنبال بکارگیری این هدف بر روش های افراط گرایی و تروریسم تأکید می کند (Anthony H. cordesman, 1996. p.211). از دسامبر ۱۹۷۹ تا اگوست ۱۹۹۳، ۱۰۳ ترور و بمب گذاری توسط ایران انجام پذیرفته است (Arnold Beichman, 1994, p.33). اما ایران همواره این موارد را به شدت تکذیب کرده و می کند. زیرا چنین عملکردی نه با مکتب و دین اسلام و نه با اخلاق اسلامی قابل توجیه است و تطبیق می کند.

۳- رعایت حقوق بشر: به خصوص در حوزه آزادی های مطبوعات، بیان، نظر، مذهب؛ رعایت حقوق زندانیان و از جمله مهمترین چالش های ایران و اروپا بوده است. در رابطه با آزادی مذهب (به خصوص در موضوع سلمان رشدی) چنین بیان می داشتند که آنچه اروپاییان نمی توانند بپذیرند آن است که فردی به دلیل آنکه مذهبی را که با آن متولد شده و اکنون ترک می نماید باید به مرگ محکوم شود و، اندیشه حقوق بشر را نقض می کند (جان موبرلی، ۱۳۷۵ ص ۴۸).

۴- عدم توسعه در دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی: «از نظر اروپاییان، رهبران نظامی ایران با توجه به جنگ هشت ساله ایران، حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و مسایل کشورهای شمال ایران به این باور رسیده‌اند که اولویت قدرت نظامی نقش حیاتی در شکل‌دهی به سیاست و امور خاورمیانه دارد. لذا از آنجائی که آمریکا و کشورهای اروپای غربی، ایران را مورد محاصره قرار داده‌اند، بنابراین ایران به ناچار از روسیه، کره شمالی و کشورهای کمونیست تسلیحات هسته‌ای خریداری می‌کند» (Geoffry Kemp, 1996, p.120).

و اکنون ایران برای منطقه و نظام بین‌الملل تهدید محسوب می‌گردد. این در حالی است که بعضی از اقتصاددانان اروپای غربی استدلال ایران را صرفاً مبنی بر دستیابی به فناوری هسته‌ای می‌پذیرند. زیرا ایران در بلندمدت به این انرژی نیاز دارد (Geoffry Kemp, 1996, p.123). با این وجود اتحادیه اروپا بر جدی بودن تهدید از سوی ایران (همچون آمریکا) در زمینه کسب و دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی با آمریکا موافق نبودند و بیان می‌داشتند که آمریکا در رابطه با تهدید ایران به‌طور مبالغه‌آمیز رفتار کرده و این سیاست‌ها به جای اینکه ایران را به سوی مدرن شدن [در مفهوم غربی] سوق دهد، بیشتر به این گونه سیاست‌ها، هدایت می‌کند (Anthony H. Cordesman, 1997, p.189).

لذا همانگونه که بیان گردید، تأکید اروپا بر این خواسته‌ها عامل مهمی در روابط پرتنش ایران و اتحادیه اروپا محسوب می‌گردید. تنش در روابط، با صدور رأی دادگاه میکنونوس به اوج خود رسید. بعد از صدور رأی از سوی دادگاه برلین شورای اروپا در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ در لوکزامبورگ در به تعلیق درآوردن روابط با ایران صحنه گذارد. و خواستار توقف در اعطاء ویزا به مقام‌های ایرانی گردید و بیان داشت که تحت این شرایط هیچ دلیلی برای تداوم گفتگوهای انتقادی بین اتحادیه و ایران وجود ندارد (Conclusions of the European Council on Iran, lunam hourg, 1997). لذا در این راستا بعضی از مفسرین بیان داشتند که نه سیاست مهار دوجانبه و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و نه سیاست گفتگوی انتقادی هیچکدام برای تغییر سیاست ایران، کارائی

نداشته است (Shada Islam, 1997, p.6). اما با این وجود اتحادیه اروپایی نسبت به ایران سیاست های مسالمت آمیزتری نسبت به آمریکا اتخاذ نمود. به نظر می رسد موضوعی که اتحادیه اروپا را وادار به گفتگوهای انتقادی با ایران نمود و سیاست های مسالمت آمیزتری نسبت به آمریکا از خود نشان داد، تحت الشعاع موضوعات اقتصادی قرار داشت. به عبارت دیگر با وجود پراکنده بودن موضوعات مورد مناقشه در روابط ایران و اتحادیه اروپا، این موضوعات بر روی موضوعات اقتصادی تأثیرگذار نبود. و این انتقادات در حوزه سیاسی وجود داشته است و بر روابط اقتصادی دو و یا چندجانبه با ایران تأثیر به سزایی نداشت. البته به طور مقطعی میزان صادرات و واردات ایران و اروپا کاهش یافت اما در روند اصلی آن تغییری ایجاد نکرد. و حتی بعد از بحران دادگاه میکونوس بازهم روابط اقتصادی ایران و اروپا در سطح بالائی قرار داشت و نسبت به گذشته تفاوت چندانی نداشت (Peter Rudolf, op. cit, p.76). آمار صادرات و واردات ایران و اتحادیه اروپا طبق جدول ارائه شده در طی آن سال های روابط سرد و بحرانی گویای این امر است (مرکز توسعه صادرات ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸).

سال	جمع صادرات (ایران به اروپا) بر حسب ریال	جمع واردات (ایران از اروپا) بر حسب ریال	درصد صادرات از اروپا نسبت به کل واردات ایران %	درصد صادرات به کل صادرات ایران %
۱۳۶۸	۵۹۳۴۰۵۸۴۲/۷۴	۵۸۱۳۰۳۳۴۸۷/۰۷	۴۳/۸۸	۵۵/۵۷
۱۳۶۹	۶۵۵۷۰۱۰۴۷/۰۸	۷۹۷۹۷۴۰۸۵۷/۷۴	۴۴/۲۷	۵۲/۶
۱۳۷۰	۱۲۰۹۹۱۷۶۸/۳۳	۱۳۷۹۱۲۲۹۱۰۱/۷۸	۴۷/۶۴	۴۷/۵۸
۱۳۷۱	۴۳۴۲۶۳۱۳۴/۱۲	۷۲۷۱۳۹۲۶۵۶/۳۲	۲۵/۳۲	۱۵/۵۸
۱۳۷۲	۱/۴۱۲۹۸۱۴۴۷	۸۹۷۳۳۸۲۷۰۴	۴۲/۷۱۸	۳۷/۴۹
۱۳۷۳	۱۹۵۶۷۶۴۱۲۰	۵۴۲۸۱۱۰۰۲۳	۴۴/۴۹۷	۴۰/۰۳
۱۳۷۴	۱۲۸۷۲۹۳۶۷۰	۵۰۱۷۸۱۳۶۹۷	۴۱/۳۶۳	۳۹/۷۰۸
۱۳۷۵	۱۱۳۲۴۶۱۰۸۹	۵۸۳۹۲۳۱۸۸۳	۳۸/۵۹۷	۳۳/۹۳۵

۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	محل‌های جغرافیایی
۴/۵	۴/۹	۳۳/۱	۳۸/۶	۴۱/۱	۴۲/۸	۵۰/۸	۶۰/۵	اروپای غربی-ژاپن ۳۳۰/۳۳۴/۲۰۷/۱۸۲ ۲۰/۱۶۰/۲۰۱/۴۱۴
								آفریقا /۰۰۰۱/۰۰/۹ ۷۰/۰۰۰۶
								سایر مناطق* /۲۳۵/۱۰۵/۶۵/۱ ۲/۶۹/۳۵۱/۲۰۳/۲۵۳

بنابراین با توجه به این آمار در بخش صادرات و واردات نفتی و غیرنفتی، چنین می‌توان بیان داشت که علیرغم تنش سیاسی و دیپلماتیک اتحادیه اروپایی با ایران، این تنشها در حوزه اقتصادی تأثیر به‌سزایی نداشته است. زمانی که امام (ره) فتوای قتل سلمان رشدی را در بهمن ماه ۱۳۶۷ صادر کردند، در سال ۱۳۶۸، میزان صادرات نفتی ایران به اروپا ۶۰/۵٪ از کل صادرات نفتی ایران را به خود اختصاص داده بود. لذا با توجه به این آمارها می‌توان بیان داشت که طی این سال‌ها، اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران بوده است.

این میزان تجارت بیشتر تحت تأثیر چهار قدرت مؤثر در اتحادیه اروپا می‌باشد. به‌طور مثال در حالی که ارزش واردات ایران از آلمان در سال ۱۳۷۴، ۱۳/۸۹۲٪ و صادرات به آلمان ۲۲/۲۲۳٪ بود، میزان کل صادرات ایران به اتحادیه اروپایی در همان سال به ۳۹/۸۰۷٪ و میزان واردات ایران نسبت به کل واردات در همان سال به ۴۱/۳۶۳٪ درصد می‌رسید.

بنابراین آمارها چنین بیان می‌دارند که به‌رغم پرتنش بودن روابط ایران و اتحادیه اروپا، باز هم اتحادیه اروپا، از مهمترین شرکاء تجاری ایران محسوب می‌گردد و همان‌گونه که ایران به روابط با اتحادیه اروپایی (دو جانبه یا چندجانبه) به جهت ورود تکنولوژی و گره خوردن صنایع ایران با تکنولوژی اتحادیه اروپایی نیاز داشت اعضای اتحادیه نیز از این روابط سود بسیاری می‌بردند. لذا اگر به روابط نفتی و تجاری ایران و اروپا توجه داشته باشیم، ملاحظه می‌گردد که علیرغم فشارهای ایالات متحده آمریکا بر

ایران، اروپا همچنان روابط اقتصادی و سیاسی خود را با ایران حفظ نمود. زیرا ایران ارزش بسیاری برای اقتصاد اروپا داشت و بازار ۶۰ میلیونی ایران و نیاز به صنایع اروپایی، اجازه نداد که معضلات سیاسی به حوزه اقتصادی و تجاری تسری یابد (Lan welsh, 1997, p.3). بر این اساس بعضی از ناظران سیاسی چنین بیان داشتند که هنگامیکه صحبت از منافع اقتصادی اتحادیه اروپایی پیش می‌آید، دیگر موضوعات سیاسی، تحت الشعاع این موضوع قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره، نقش اتحادیه اروپایی در این روند حائز اهمیت بوده است. جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی ایران در دو بُعد منفی و مثبت تجلی یافت. بدان معنا که در بُعد آرمانی سیاست خارجی ایران، اتحادیه در کنار آمریکا نقش بازدارندگی، اما با روش متفاوت علیه ایران ایفاء می‌نمود. اصولی همچون صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های اسلامی، باعث رودررویی با غرب (به مفهوم عام آن) گردید. اتحادیه اروپایی، تروریسم را ابزار «صدور انقلاب» ایران اسلامی قلمداد نمود و لذا سعی در تغییر سیاست‌های اصولی ایران داشت. اعضای اتحادیه حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی، به خصوص در لبنان و فلسطین را عامل برهم زنده رونق صلح خاورمیانه قلمداد نموده و این سیاست را محکوم می‌کردند.

در بُعد توسعه اقتصادی که از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی ایران در این دوره محسوب می‌گردید، نقش اتحادیه اروپا، حائز اهمیت بود. به‌رغم اینکه روابط ایران با اتحادیه نیازهای صنعتی و تکنولوژیکی ایران را تا حد زیادی رفع می‌نمود، عامل مهمی در مقابل سیاست‌های تحریم اقتصادی سیاسی آمریکا محسوب می‌گردید، تا جایی که آمریکا به تنهایی و به‌طور یک‌جانبه سیاست تحریم علیه ایران را برگزید. اما این بدان معنا نیست که روابط ایران و اروپا در یک سطح برابر قرار داشته است، زیرا میزان قدرت هر یک از طرفین میزان کسب منافع را متفاوت می‌کرد. بنابراین برخلاف بعضی

از مقامات اروپایی که بر این باور بودند سیاست گفتگوهای انتقادی کارایی لازم را نداشته، اما به نظر می‌رسد که سیاست گفتگوی انتقادی نسبت به دیگر سیاست‌های متخذه از سوی قدرت‌های بزرگ علیه ایران، بیشترین کارایی را داشته است.

منابع و ماخذ:

الف - فارسی

- ۱- آقایی، سیدداود، ایران و سازمانهای بین‌المللی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲- آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ و ۸۰-۱۳۷۱، نشر مرکز توسعه صادرات ایران، ۱۳۷۲.
- ۳- احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۴- اطلاعات ۱۳۶۸/۶/۲۸.
- ۵- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴.
- ۶- اطلاعات، ۱۳۷۵/۱/۲۵.
- ۷- امام خمینی (ره)، به نقل از مبانی فقهی دفاع از سرزمین‌های اسلامی.
- ۸- انصاری، احمدرضا و جعفری ولدانی، اصغر، اروپای واحد و روابط آن با ایران، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی، پاییز ۱۳۷۴، تهران.
- ۹- تاجیک، محمدرضا و دهقانی، سیدجلال. «الگوهای صدور انقلاب در گفتمانهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
- ۱۰- رحمانی، علی و تائب، سعید، گفتگوهای ایران و اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
- ۱۱- محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۲- سیک، گری.، کیهان، ۱۳۷۳/۸/۳۰.
- ۱۳- موبرلی، جان. همگرایی اروپا و ایران در خاورمیانه، در گفتگوهای ایران و اروپا، به کوشش علی رحمانی و سعید تائب، دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل، ۱۳۷۵، تهران.
- ۱۴- ولدانی، اصغر جعفری، «ایران و اروپا، از گفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۳۸.
- ۱۵- ورعی، سیدجواد، حکومت اسلامی، سری ۲۸، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲.

ب- لاتین

- 1- Bill, James A., "The Geometry of instability in the Gulf: The Rectagle of Teasion", in, *Iran and the Gulf*, Jamal S. al-suwadi, the Emirates center for strategic studies and Research, 1996.
- 2- Bush, George, "initative on Nuclear Arms, vital speeches", in, Michael Gambone, *Ducuments of American Diplomacy* (USA: Greenwood Press 2002).
- 3- Beichman, Arnold, "Iran remains likely provoke a confrontation with the west", *Insight*, Jan 17, 1994.
- 4- Borowie, Andrew, *Dissident offers partisan look at iranian Threat to west*, insight August 30, 1993.
- 5- Clinton, William j., "A strategy for foreign policy", vital seaches, in, Michael cambone, *Ducuments of American Diplomacy*, Green wood press, USA, 2002.
- 6- *Conclussions of the European Council on Irans Edinburgh*, 12, Dec, 1992.
- 7- Cordesman, Anthony H., Thrents and Nonthreats from Iran, IN, *Iran and the Gulf*, (ed) by, Jamal S al sowadi, (The Emirates center for strategy and Resarch, 1996.
- 8- Cordesman, Anthony H., Iranian Military capabilities and Dual containment", in, *the persian Gulf at the millitennium*, (ed) by, Gary Sick, (Macmilan: Lawrence potter, 1997).
- 9- *Declaration on council of the Eu on Iran*, Luxambourg, 29, 1997.
- 10- Gameron, Fraser, *US Foreign policy After the cold war*, Routledge, 2002.
- 11- Halliday, Fred, "An. Elusive Normalization: western Europe and the Iranian Revolution", *Middle East Journal*, spring 1994, Vol: 48:2.
- 12- Hiro, Dilip, *Sanction on Iran and libya*, 1998.
- 13- Ikenberry, John, "Getting Hegemony Right", *Thenational interest*, spring 2001.
- 14- Shada Islam, "Iran's bombshell", *MEL*, 16 May, 1997.
- 15- Kennedy, Paul, *Grand strategy in war and peace*, (New haven, Yale University press, 1991).
- 16- Kemp, Geoffry, "Impact of Iranian foreign policy on Regional Security", IN, *Iran and the Gulf* (ed) by Jamal-s.al-suwadi, the Emirates center for strategy and research, 1996.
- 17- Kemp, Geoffry, "the Challenge of Iran for US and Eu policy", In, *Transatlantic Tention*, (ed) by, Richard Hass, (Brookings institution press, 1999).
- 18- Marschall, Christin, *Iran's Persian Gulf policy: From Khomeini to Khatami*, Routledge, 2003.
- 19- Meshahi, Mohiaddin, "Iran's foreign policy toward Russia, central Asia and the cacasus", in, *Iran at the crossroads*, (ed) by, John L. Esposito and R. K. Ramazani, (London:Palgrave, 2001).
- 20- Milani, Mohsen M., "Iran's gulf policy: From idealism and confrontation to pragmatism and moderation", In, *Iran and the Gulf*, Jamals. al-suwadi, the Emirates centerfor strategic studies and Reearch, 1996.
- 21- Rudolf, Peter, "Critical Engagement, the European Union and Iran", In, *Transatlantic Tentions*, (ed) by, Richard Hass, Brookings institution, 1999.

- 22- Ramazani, R. K., "Iran's foreign policy: Both North and south", *Middle East Journal*, vol: 46:3, Summer, 1992.
- 23- Saidabadi, Mohammad R., "Iran's European Relations Since 1979", IN, *Iran and Eurasia*, (ed) by, Alimohammadi and Anoushiravan Ehteshami Ithaca press, 2000.
- 24- Sick, Gary, "Iran's foreign policy: A Revolution in transition", in, *Iran and the surrounding world*, (ed) by Nikki R. Keddie, (USA: University of Washington press, 2002).
- 25- Lan welsh, "Iran-Eu relations in free-fall", *Glf Report*, May-Jun, 1997.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) سال ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی